

## اندیشه آینه کیفیت زندگی هر ملت



انسان را با هیچ شاخصه و صفتی با هیچ مفهوم و مضمونی با هیچ استعاره و تعبیری، منطقاً و مصداقاً مانع، جامع، ملموس و زنده‌تر از شاخصه، صفت، مفهوم و مضمون میراث تاریخ و فرهنگش نمی‌توان شناخت، فهمید و تعریف کرد.

انسان را با هیچ شاخصه و صفتی با هیچ مفهوم و مضمونی با هیچ استعاره و تعبیری، منطقاً و مصداقاً مانع، جامع، ملموس و زنده‌تر از شاخصه، صفت، مفهوم و مضمون میراث تاریخ و فرهنگش نمی‌توان شناخت، فهمید و تعریف کرد.

خوشه‌های تعاریف ارسطویی نیز درباره انسان از مرزهای رنگارنگ همین میراث، درو، چیده و خرمن شده است. بر همین سیاق بسیاری از وصف‌ها، تعریف‌ها و تعبیرهای متفکران و انسان پژوهان روزگار ما از انسان و شاخصه‌های انسانی او از بستر نیل همیشه جاری همین موارث مدنی و معنوی برگرفته شده است.

انسان در جغرافیای میراث طبیعی و سپهر طبیعت با جانوران دیگر بر سر یک سفره و خوان ضیافت نشسته، تغذیه می‌کند و سهیم است. سفره و خوان ضیافت دیگری نیز هست که از جنس دیگر و متعلق به سپهر دیگر و محمل معنا و فحوای دیگری است. به این سپهر و جهان بشری اصطلاحاً تاریخ و میراث فرهنگی اطلاق شده است. این میراث مدنی و معنوی فصل مشترک ما آدمیان از جانوران و میراث طبیعی و طبیعت است. نحوه بودن و حضور انسان را در جهان چونان هستنده‌های تاریخی شده و تاریخمند با همین میراث مدنی و معنوی محک زده و می‌شناسیم.

این میراث و آثارش را در هر کجا و هر دوره‌ای که یافته‌ایم آنجا را مرز تمایز و منطقه و سپهر حضور انسان در جهان شناخته و پذیرفته‌ایم. از این منظر انسان تنها هستنده‌ای است تاریخی شده و تاریخمند که برای نسل‌هایی که از پی می‌رسند از خود میراث به‌جای می‌نهد؛ هستنده‌ای که میراث‌دار تاریخ، فرهنگ، هستی و هویت‌انسانی خویش است.

میراث یک مفهوم هلنی تبارگران معنا و با ابعاد هستی‌شناختی و اسطوره‌ای فوق‌العاده غنی است. فعل میراز در زبان هلنی به معنای قسمت، پخش کردن، پراکندن و سهم هرکسی را به او دادن آمده است. واژه یا اسم مونث ای میرا، یعنی تقدیر، قسمت و سرنوشت. این مفهوم در قرآن شریف با ترکیبات، مشتقات، مضامین و معانی فراوان و ژرف و بنیادین آمده است.

وقتی بازار و بساط نظام‌های ستم فرعون کوبیده و روییده و برچیده می‌شود، میراثش را برای آنکه در نیل فراموشی غرق نشود در کرانه حافظه و تذکر تاریخی برای آگاهی و عبرت نسل‌هایی که از پی می‌رسند می‌بایست پاس داشت.

یک نگاه با دقت و تامل به محیط و فضای اطراف خویش، به منظرگاه فرهنگی و زیستگاه بشری که در آن تنفس کرده و موقعیت تاریخی‌ای که در آن قرار گرفته و تقدیر تاریخی که بر شانه گرفته‌ایم بسنده است تا متقاعد شویم و بپذیریم تا چه میزان ژرف و بنیادین و به‌طور مقدر و اجتناب‌ناپذیر میراث تاریخ، فرهنگ، مدنیت و معنویت ما با رگ و پیوند هستی و هویت انسانی ما با هر آنچه از دیروز و گذشته از موارث و کالبد و آناتومی مادی جامعه و جهان بشری که در آن زندگی می‌کنیم گرفته تا نظام‌های پیچیده زبانی، ارزشی، اعتقادی، فکری و معرفتی امروز و اکنون ما در پیوسته و در تنیده و بر نحوه حضور ما در جهان و تنظیم رابطه ما با دیگران تأثیر نهاده است.

توله‌های شیر، ببر، پلنگ، گرگ و گربه در آغوش میراث طبیعی و در دامن طبیعتی‌زاده می‌شوند که پیشاپیش هست. فرزند آدمی نیز به‌طور مقدر در دامن و آغوش میراثی افکنده می‌شود که پیشاپیش، نسل‌های بسیاری در بنیاد نهادن، ساختن، آفریدن، غنا بخشیدن و استمرار آن نقش مؤثر و تعیین‌کننده داشته‌اند و او نیز در اکتساب و صیانت از آن به حضور فعال بر صحنه فراخوانده شده است.

میراث فرهنگی چونان میراث طبیعی متعلق به همه نسل‌هایی است که از پی می‌رسند. هیچ فردی، هیچ گروهی، هیچ جامعه و جماعتی و هیچ دولت و ملتی مجاز به تخریب و تاراج آن نیست. حتی ارزش‌ها، باورها و نظام‌های فکری و اعتقادی که به دور افکنده می‌شوند در کرانه تذکر، حافظه تاریخی و موزه‌های تاریخ و فرهنگ چونان زمینه و ابزار معرفت، منبع و ماده اندیشه، آگاهی تاریخی و مدرسه عبرت هم برای فهم موقعیت تاریخی که اکنون در آن قرار گرفته‌ایم هم برای نسل‌هایی که از پی می‌رسند می‌بایست پاس داشته و حفظ شوند. در تاریخ ملت‌ها و دولت‌ها همیشه جهل و خیانت شانه به شانه هم ساییده و حرکت کرده‌اند.

زنگ خطر افول و فروپاشی ملت‌ها هنگامی به صدا درآمده و در گوش‌ها طنین افکنده و شنیده شده که ریشه‌ها و بنیان‌ها هدف قرار گرفته و ارزش‌ها متزلزل و تخریب شده‌اند و ناموس موارث مدنی و معنوی یک ملت در بازار مکاره سود و سودا به دیگری فروخته شده است.

فرهنگ و موارث فرهنگی کیفیت زندگی هر ملتی را در عرصه تاریخ جهانی بیان کرده به تماشا می‌نهد و از جنس سود و سودا نیستند.

دکتر حکمت‌الله ملاصالحی